

# عروض منظوم

تاج‌الدین علی بن صابر ترمذی (سدهٔ ۶ق)

بهر روز ایمانی

---

مقدمه

زنده‌یاد عباس اقبال، رساله‌ای منظوم در عروض چاپ کرده<sup>۱</sup> که در دیباچه آن، رشیدالدین وطواط (درگذشتهٔ ۵۳۷ ق) مصنف و ناظم رساله معرفی شده است:

... اما بعد، این رسالهٔ عروض اشعار است که امام عالم فاضل...  
رشیدالدین... وطواط... نوشته و نظم کرده تا بر خوانندگان آسان  
باشد...<sup>۲</sup>

همان رساله را با دیباچه‌ای دیگر - که به نام ناظم تصریح نشده - مرحوم مینوی با استفاده از دستنویسهای کتابخانهٔ بریتانیا به شمارهٔ<sup>۳</sup> or.4110 (برگ

---

۱. <یک رساله در عروض>، یادگار، سال اول، شمارهٔ ۱۰، خرداد ۱۳۲۴، صص ۶۷-۷۱.

۲. همان، صص ۶۷-۶۸.

۳. این نسخه، همان مجموعهٔ لطایف و سفینهٔ ظرایف تدوین سیف جام هروری است که در فهرست دستنویسهای کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا به نام دستور الشعراء معرفی شده است (ر.ک: مجموعهٔ<sup>۴</sup> لطایف و سفینهٔ ظرایف، منبعی کهن در شعر فارسی و صنایع ادبی: دکتر عارف نوشاهی، مقالات عارف، ج ۱، صص ۲۹-۵۰).

۳۹۹ - ۴۰۲) و کتابخانه دیوان هند به شماره ۴۶۷۸ تصحیح و عرضه کرده<sup>۱</sup> و آن را «شاید از ادیب صابر ترمذی» دانسته است. مینوی، تذکر داده که در دیباچه دستنویس کتابخانه هند، تصنیف رساله به وطواط نسبت داده شده است: این جزوی است که درو اقسام عروض اشعار پارسی است تصنیف شیخ امام رشیدالدین سعدالاسلام محمد بن محمد بن محمد المعروف بوطواط - رحمه الله علیه و نورضریحه.<sup>۲</sup>

### انتساب رساله به وطواط

در چندی از دستنویسها، هم در عنوان رساله و هم در دیباچه‌های ساختگی و ناهمخوان آن - که افزوده کاتبان و محرران است - تصنیف رساله به رشیدالدین وطواط نسبت داده شده است:

- دستنویس کتابخانه ایاصوفیا، شماره ۲۶۲۰/۴، تاریخ کتابت: ۸۷۴ق:<sup>۳</sup> ... و درین فن، چند نسخه و کتاب تصنیف و تألیف کرده‌اند عربی و پارسی و از آن جمله استاد الفصحا و البلغا خواجه رشیدالدین وطواط ... نسخه منظومه از قوت طبع سلیم و ذهن مستقیم مرتب کرده تا مبتدیان را از آن فایده تمام و بهره مالاکلام باشد... (برگ ۵۴).

### - دستنویس مورد استفاده عباس اقبال:

... اما بعد، این رساله عروض اشعار است که امام عالم فاضل، استاد الشعراء، ملک العلماء، رشیدالدین سعدالاسلام و المسلمین، محمد بن عبدالجلیل العمری المعروف بوطواط... نوشته و نظم کرده تا بر

۱. مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، سال نهم، شماره ۳، ۱۳۴۰، صص ۲۳-۳۴. جداگانه به صورت ضمیمه نشریه مذکور نیز به چاپ رسیده است.  
 ۲. رساله‌ای در باب اوزان شعر عربی و فارسی، ص ۱.  
 ۳. فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱، صص ۴۱۰ - ۴۱۱.

خوانندگان آسان باشد.<sup>۱</sup>

دستنویس کتابخانه مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، شماره ۳۷۴/۷: الحمد لله رب العالمین ... اما بعد، این کتاب در عروض به آن صورت اشعار است که مولانای عالم فاضل، استاد الشعراء، رشیدالدین علی بن محمد الوطواط؟ ... نوشته و به رشته نظم کشیده...<sup>۲</sup>

دستنویس کتابخانه آیت الله روضاتی (اصفهان): بسمله. و بعد فهذه رسالة في فن العروض من تصانیف رشیدالملّة والدين الوطواط...<sup>۳</sup>

در دستنویس کتابخانه دیوان هند نیز تألیف رساله به و طواط منسوب است.<sup>۴</sup>

### انتساب رساله به ادیب صابر ترمذی

محمد بن یوسف نوقارزی بیهقی، متخلص به وحیدی، کاتب دانشور سده ۸-۷ ق رساله مختصری در علم عروض در سال ۷۳۵ ق به جهت مبتدیان جمع کرده و در دیباچه خود از تصنیف «امام همام فاضل کامل، شهاب الدین ادیب صابر» در عروض نام برده<sup>۵</sup> و در جاهای متعدد از رساله خود از آن تصنیف بهره گرفته است.

نجاتی نیشابوری (زنده در ۷۳۸ ق) نیز در رساله الکافیة فی العروض و الصنعة و القافیة (ص ۲۱) به عروض منظوم ترمذی استناد جسته، اما معلوم نکرده این ترمذی پدر است یا پسر:

۱. یادگار، همان شماره، صص ۶۷ - ۶۸.

۲. عروض منظوم، دستنویس شماره ۳۷۴/۷ کتابخانه مرکز مطالعات و تحقیقات، برگ ۳۷-۳۸.

۳. نسخه های خطی، دفتر ۵، ص ۱۳۹.

۴. ر.ک: رساله ای در باب اوزان شعر عربی و فارسی، ص ۱.

۵. مختصری در علم عروض، دستنویس شماره ۳۱۳/۴ کتابخانه مدرسه سپهسالار، ص ۷۲.

المقتضب: بذانک برین بحر، شعر کمتر گویند، و برین بحر جز مربع یافت نشود و تا این غایت، هیچ شعر نذیدم برین وزن که در وی عذوبتی و سلاستی بود، مگر آن بیت که ترمذی در عروض منظوم خود به تکلف آورده است و آن، این است:

بحر تنک مقتضب است      وزن نیک بلعجب است

افزون بر تصریح نوقارزی، در برخی از دستنویسهای عروض منظوم نیز، مصنف، شهاب‌الدین ادیب صابر معرفی شده است، چنانچه در مجموعه ۴۰۰۶ کتابخانه ایاصوفیا (تحریر سده ۹ق).<sup>۱</sup> مرحوم مینوی نوشته است:

ادیب صابر ترمذی، معاصر وطواط بوده است و از اشعاری که بین ایشان، ردّ و بدل شده است، بعضی هنوز در دست است. من گمان می‌کنم درست همین باشد که ادیب صابر، این رساله را نوشته است، ولی این اعتقاد برای من از اینجا حاصل شده است که دیده‌ام عادتاً تألیفات اشخاص کم‌شهرت‌تر را به مردان مشهورتر نسبت داده‌اند و عکس آن کمتر اتفاق افتاده است، و بین این دو نفر، رشید وطواط، بیشتر شهرت دارد، ورنه اسناد کتبی بر هر دو نسبت، تقریباً به یک قوت است.<sup>۲</sup>

### انتساب به شمس‌الدین علی الصابر ابن اسمعیل ترمذی

بنا به نوشته زنده یاد مینوی >در مجموعه ۱۸۷۸ جزء کتابخانه سلطان احمد ثالث (در طوپ قاپوسرای) که حاوی ۲۶ رساله است، از ورق ۴۵ آ تا ۴۷ آ (۵ صفحه) این رساله را درج کرده‌اند و اینجا... نویسنده به نام الشیخ شمس‌الدین

۱. ر.ک: رساله‌ای در باب اوزان شعر عربی و فارسی، ص ۲.

۲. همان، ص ۲.

علی صابر ابن اسمعیل الترمذی یاد شده است...>

### انتساب به تاج‌الدین علی بن صابر ترمذی

در مجموعه شماره ۱۳۹۲ کتابخانه کوپریلی، در ادامه حدائق‌السحر رشیدالدین وطواط، که به قلم کاتبی به نام شمس بخاری در او‌آخر شهر ربیع الاول سال ۶۹۲ق رقم خورده، رساله عروض منظوم (برگ ۲۰۰-۲۰۴) به همان قلم کتابت و در عنوان آن ثبت شده است: <کتاب العروض من تألیف الشیخ الادیب تاج‌الدین علی بن صابر الترمذی - رحمه‌الله>.

چنانچه می‌بینیم، در این مجموعه، رساله به علی بن صابر ترمذی انتساب یافته است، نه به صابر بن اسمعیل ترمذی، و نه رشیدالدین وطواط. <شمس‌الدین علی صابر> یا <تاج‌الدین علی بن صابر> نمی‌تواند ادیب صابر ترمذی، همان سراینده معروف باشد، چرا که نام او صابر<sup>۳</sup> است و نام پدرش اسمعیل<sup>۴</sup>، و به لقب <شهاب‌الدین><sup>۵</sup> خوانده شده.

۱. همان ص ۲.

۲. مجموعه شماره ۱۳۹۲ کتابخانه کوپریلی، برگ ۲۰۰.

۳. دیوان ادیب صابر ترمذی، ص ۱۲۴.

۴. رشید وطواط در مدح ادیب صابر سروده است:

بدیع شعر تو ای صابر بن اسماعیل! مرا به سوی امانی و امن گشت دلیل  
(دیوان رشیدالدین و طواط، ص ۳۲۳).

نیز: همان، ص ۵۸۵.

۵. رشید وطواط:

شهاب‌الدین، سپهر فضل، صابر فضایل هست ذاتت را به فرمان  
نیز، ر.ک: نامه‌های رشیدالدین و طواط، صص ۵۷-۵۸. (دیوان رشیدالدین و طواط، ص ۱۶۰۰).

۳  
 این است که  
 کلامه است اما  
 جهان دانه کیمیا  
 شد مناسبت بود نوذ و گفته اند که آنست  
 آنرا که الفاظ او  
 بکار گرفت  
 نوازده متنی است  
 گویند و آنرا  
 که نسبت دارد  
 مناسب گویند و الزم نیست  
 این کتاب  
 همانست  
 و این کتاب  
 کتاب تمام کلام همیشه روزگار باد تا السلام فرج و یوم  
 و البرز و ایام و مصائب مجرور و مضمر و الحمد لله  
 و الصلوة علی رسولہ و علی آلہ و جنبتنا الله و نعم المغیر  
 و قد وقع الفراغ من تحریر فی اوایل شهر ربیع الاول سنه ۱۰۰۰  
 و تابه کاتبه میرد شمس الخاوری

کتاب العبر و من تالیف الشیخ الارب  
 تاج التیسک بن جابر التمدنی رحمه الله

عنوان رساله عروض در دستنویس کتابخانه کوپریلی  
 اقا <علی بن صابر ترمذی> همان کسی است که در دستنویس کتابخانه

احمد ثالث (توپقایپوسرای) به صورت <علی الصابر<sup>۱</sup> ابن اسمعیل الترمذی> معرفی شده، جز آن که لقب او در این نسخه <شمس‌الدین> و در دستنوشته کوپریلی <تاج‌الدین> آمده است. عنوان <الشیخ> در هر دو نسخه یاد شده، برای <علی بن صابر> یا <علی الصابر...> مذکور است.

### عروض منظوم از کیست؟

چنانچه در سطور پیشین خواندید، این رساله به رشیدالدین وطواط، ادیب صابر ترمذی و پسر او تاج‌الدین علی نسبت داده شده است. اما ناظم واقعی آن کیست؟

در منابع شرح حال ادیب صابر، هیچ اشاره‌ای نشده بر این که او در عروض، رساله‌ای نوشته و یا سروده بوده است. از دانشوران پیشین، تا آنجا که این ناچیز می‌داند، تنها نوقارزی بیهقی، از تصنیف ادیب صابر در عروض یاد و از آن در رساله عروضی خود استفاده کرده است.<sup>۲</sup> در دیباچه‌های ساختگی و برافزوده برخی از دستنویسهای عروض منظوم نیز، آن را ساخته و پرداخته ادیب صابر دانسته‌اند.<sup>۳</sup>

در تراجم احوال رشیدالدین وطواط - پارسی و تازی - نیز رساله‌ای از وی در عروض در فهرست آثار او نشمرده و نام نبرده‌اند و تنها در دیباچه‌های ساختگی برخی از دستنوشته‌های همان عروض منظوم، نظم آن را به او نسبت داده‌اند<sup>۴</sup> و بتدریج به نام او شهرت یافته<sup>۵</sup> و چاپ شده است. البته بایسته ذکر است که در مجموعه شماره ۴۹۰ کتابخانه ملی ملک (برگ ۱۶۱) مختصری است در اوزان

۱. اضافه بنوت است.

۲. ر.ک: سطور پیشین.

۳. ر.ک: سطور پیشین.

۴. ر.ک: فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۳، ص ۲۱۶۷. فهرستواره دستنوشته‌های ایران، ج ۲، ص ۸۳

ج ۷، ص ۴۹۷.

۵. دیوان رشیدالدین وطواط، ص ۲۹ (مقدمه نفیسی)، نامه‌های رشیدالدین وطواط، صص ۶۷-۶۹.

دوبیتی از انشای رشیدالدین وطواط، و باید با دلایل وافی، صحّت انتساب آن به او روشن شود.

### من انشاء الامام الاجل رشیدالدین وطواط

مجلس رفیع - ادام الله رفعتہ - اشارت فرموده بود و درخواستہ از من ابیات اوزان دوبیتی و کمیت عدد آن و شرح علتها که در اوزان رباعی افتد، بر مقتضی اشارت نبشته آمد و فرستاده شد. والله الموفق.

اوزان دو بیتی، شش طبقه است:

طبقه اولی: خاصیت این طبقه، آن است که رکن اول در چهار وزن <مفعول> آمده و رکن دوم <مفاعِلن>.

۱. مفعول مفاعِلن مفاعِلین فعول

۲. مفعول مفاعِلن مفاعِلین فعل

۳. مفعول مفاعِلن مفاعِلین فاع

۴. مفعول مفاعِلن مفاعِلین فع

طبقه ثانیہ: خاصیت این طبقه، آن است که رکن اول در چهار وزن <مفعولن> آمده است و رکن دوم <فاعِلن>.

۵. مفعولن فاعِلن مفاعِلین فعول

۶. مفعولن فاعِلن مفاعِلین فعل

۷. مفعولن فاعِلن مفاعِلین فاع

۸. مفعولن فاعِلن مفاعِلین فع

طبقه ثالثہ: خاصیت این طبقه، این است که رکن اول او در چهار وزن <مفعول> آمده است و رکن دوم <مفاعیل>.

۹. مفعول مفاعیل مفاعِلن فعول

۱۰. مفعول مفاعیل مفاعِلن فعل

۱۱. مفعول مفاعیل مفاعِلن فاع

۱۲. مفعول مفاعیل مفاعِلن فع



طبقهٔ رابعه: خاصیت این طبقه، آن است که رکن اوّل او در چهار وزن <مفعول> آمده است و رکن دوم <فاعِلن>.

۱۳. مفعول فاعِلن مفاعِلن فعول

۱۴. مفعول فاعِلن مفاعِلن فعل

۱۵. مفعول فاعِلن مفاعِلن فاع

۱۶. مفعول فاعِلن مفاعِلن فع

طبقهٔ خامسه: خاصیت این طبقه، آن است که رکن اوّل او در چهار وزن <مفعولن> آمده است و رکن دوم <مفعول>.

۱۷. مفعولن مفعول مفاعِلن فعول

۱۸. مفعولن مفعول مفاعِلن فعل

۱۹. مفعولن مفعول مفاعِلن فاع

۲۰. مفعولن مفعول مفاعِلن فع

طبقهٔ سادسه: خاصیت این طبقه، آن است که در رکن اوّل او در چهار وزن <مفعولن> آمده است و رکن دوم هم <مفعولن>.

۲۱. مفعولن مفعولن مفعول فعول

۲۲. مفعولن مفعولن مفعول فعل

۲۳. مفعولن مفعولن مفعول فاع

۲۴. مفعولن مفعولن مفعول فع

این است بیست و چهار وزن دو بیتی که در شش طبقه آورده شد. ظاهراً کهن‌ترین دستنویس شناخته شدهٔ عروض منظوم همان نسخهٔ محفوظ در کتابخانهٔ کوپریلی است که در سال ۶۹۲ ق توسط شمس بخاری کتابت شده و تألیف و تنظیم آن به <الشیخ الادیب تاج‌الدین علی بن صابر الترمذی> نسبت داده شده است. در این نسخه، از دیباچهٔ ساخته و برافزودهٔ دیگران، نشانی نیست و با مبحث <بحر طویل> آغاز شده است. به اعتبار همین نسخه، می‌توان عروض منظوم را از آن تاج‌الدین علی بن صابر ترمذی، و انتساب آن را به

رشیدالدین وطواط و ادیب صابر، منتفی دانست. چون عروض منظوم دیباجه نداشته و ناظم آن - تاج‌الدین علی - نیز مشهور نبوده، بنابراین در گذر روزگاران، تألیف آن به پدرش ادیب صابر که - مشهور بوده - نسبت داده شده،<sup>۱</sup> و برخی نیز از آن رشیدالدین وطواط پنداشته‌اند.

علاوه بر دست‌نویس کتابخانه کوپریلی، در نسخه کتابخانه توقی‌پاوسرای (از مجموعه احمد ثالث) نیز <علی صابر ابن اسمعیل الترمذی> ناظم رساله دانسته شده است<sup>۲</sup> و این نیز می‌تواند دلیلی دیگر بر تألیف عروض منظوم به قلم او باشد.

چنانکه ذکر کردیم، نجاتی نیشابوری نیز عروض منظوم را از ترمذی دانسته و بدان استناد کرده است، اما معلوم نکرده ترمذی پسر یا پدر؟ به هر حال، اشاره او نیز انتساب رساله به وطواط را منتفی می‌نماید.

### درباره علی بن صابر ترمذی

از این فرزند ادیب صابر ترمذی، اطلاع نداریم و ادیب صابر نیز در سروده‌های خود به وجود او اشاره نکرده است. تنها آگاهی ما از او قصیده‌ای است که تقی‌الدین کاشی از او نقل کرده، و نامه‌ای که رشیدالدین وطواط به ادیب صابر نوشته و خبر داده است که وقتی خوارزمشاه (۵۲۱-۵۵۱ق) به خطه آمویه رسید، بزرگ‌زاده، نجیب‌الافاضل، وحیدالزمان، علی، به خدمت خوارزمشاه شتافت و دو قصیده غرّاً، یکی سروده پدر، و دیگری سروده خود، بر او عرضه کرد و صله یافت:

... در این وقت کی رایات منصور خداوند، ملک معظم، خوارزمشاه عالم عادل مؤید مظفر منصور،... به خطه آمویه رسید، بزرگ‌زاده، نجیب‌الافاضل، وحیدالزمان، علی - آدام الله عزه - به خدمت بارگاه میمون... شتافت و سعادت تقبیل انامل مبارک دریافت و دو قصیده

۱. شاید نام پدر و پسر را خلط کرده‌اند و پسر را پدر وانموده‌اند.

۲. رک: سطور پیشین.

غراء، لابل دو خریدۀ عذراء، یکی از عرایس خاطر پدر و یکی از نفائس نوادر پسر عرضه کرد، و مجلس مبارک خداوندی... آن هر دو قصیده را به سمع رضا استماع فرمود، و حاضران در استعدادت و استحسان مبالغت نمودند... و پادشاه اسلام، صله‌ای هنیّ و جایزه‌ای سنی، بر سنت قدیم و عادت کریم فرمود...<sup>۱</sup>

از آثار و اشعار علی بن صابر، جز این عروض منظوم، قصیده‌واری نیز تقی‌الدین کاشی، ثبت و نقل کرده است:

در عهد خزان، برگ رزان از مدد او	صد رنگ چو بازارگه رنگ‌رزانند
برخیز و به باغ آی و نظر کن که درختان	از تاختن باد خزانی به چه سانند
بر سیب، نقطه‌های سیه بین که سیاهیش	گویی ز دل لاله همی وام ستانند
در عین زمستان، ز هوا لشکر صنعش	بر مشک زمین، خردۀ کافور چکانند
در فصل بهار از کرمش صحن چمنها	پُر اطلس رومی و دبیتی و کتانند
در وقت تموز از نفس باد سمومش	بستان به یکی بیشۀ آتش‌زده مانند
مخدوم جهان، آن که دل و همّت و دستش	مر خلق جهان را فلک و اختر و کانند
جود و کرم اوست که ارباب طمع را	با خواسته از ذلّ طمع باز رهانند
چون من به گه نظم دلاویز، کسی نیست	خواهند که باشند ولیکن نتوانند
زان جمع نیم من که به نزدیک بزرگان	در بند شرابی و دو سه لقمۀ نانند
در صنعت شعر ار سخنی پُرسی از ایشان	چون مردم مصروع، سراسیمه بمانند
ناخوانده نرفتم به در هیچ کسی من	تا چون کس مقلوب از انجام برانند
صد گنج به یک رنج نیرزد به بر من	طبع و دل من بستۀ این بار گرانند
آسوده به تشریف تو گشتند جهانی	تشریف من این بس که مرا از تو بخوانند
باشند ترا دولت و اقبال مساعد	تا هرچه تو خواهی، به مرادت برسانند <sup>۲</sup>

۱. نامه‌های رشیدالدین وطواط، ص ۵۸.

۲. خلاصۀ الاشعار، برگ ۳۲۶.

از عناوین و القابی که تاج‌الدین علی بدانها خوانده شده: نجیب الافاضل، وحید الزمان، الشیخ الادیب، دانسته می‌شود که او در روزگار خود به زیور دانش و فضیلت آراسته و در میان افاضل، مشهور و مقبول بوده است.

#### دستنویسهای مورد استفاده:

۱. دستنویس کتابخانه کوپریلی، شماره ۱۳۹۲/۳ (برگ ۲۰۰ - ۲۰۴): این نسخه در ضمن مجموعه‌ای است که به خط نسخ محمد بن احمد بن عبدالعزیز السید شمس البخاری در سال ۶۹۲ق کتابت شده است. مجموعه، در بردارنده سه اثر است:

- معیار النظر فی علوم الاشعار (برگ ۱ - ۱۱۴): تألیف عبدالوهاب بن ابراهیم بن عبدالوهاب زنجانی (درگذشته ۶۵۵ق). شمس بخاری، در منتصف ربیع الآخر ۶۹۲ق در محروسه <سرای> از تحریر این اثر، فراعته یافته است.<sup>۲</sup>  
- حدائق السحر فی دقائق الشعر (برگ ۱۴۵ - ۲۰۰): تألیف رشیدالدین وطواط. شمس بخاری در اوآخر شهر ربیع الآخر همان سال ۶۹۲ق، تحریر این اثر را به انجام رسانیده است:

و قد وقع الفراغ من تحریره فی اوآخر شهر ربیع الآخر سنه اثین و تسعین و ستمائه کاتبه سید شمس البخاری.<sup>۳</sup>

- کتاب العروض من تألیف الشیخ الادیب، تاج‌الدین علی بن صابر الترمذی - (برگ ۲۰۰ - ۲۰۴). این رساله رقم تحریر ندارد، اما به همان خط شمس بخاری است و یقیناً در همان سال ۶۹۲ق کتابت شده.  
در پایان کتاب العروض علی بن صابر، سروده‌هایی از اوحدالدین کرمانی (۵۶۱ - ۶۳۵ق) درج شده است:

۱. فهرس مخطوطات مکتبه کوپریلی، ج ۲، صص ۱۰۸-۱۰۹.

۲. همان، ص ۱۰۸.

۳. مجموعه شماره ۱۳۹۲ کتابخانه کوپریلی، برگ ۲۰۰.

### لاوحدالدین الکرمانی

مادام که عصمت تو دارد پاسم  
 تو خواه مرا بخوان و خواهی می‌ران  
 در عشق تو ترک دل شیدا گفتیم  
 آن روز که گشتیم جدا از رُخ تو  
 خواهی که ترا از تو خدا بر باید  
 کان در که خدا گشود، کی بندد کس؟  
 نیست در دیده من خوبتر از روز سپید  
 عرض من بنده چنان است که تا آخر عمر  
 ورچه در خدمت تو بنده چو من بسیارند  
 میراث پدر خواهی، علم و ادب آموز  
 جانان! دل بی‌قرار دارم بی تو  
 هر گه گویی چه کار داری با من  
 گسره جمله جهان دیو بُود، نهراسم  
 من آن تُوَم، بجز تو کس نَشناسم  
 با دشمن و با دوست هویدا گفتیم  
 <یا لیتنی مت قبل هذا> گفتیم  
 کارت شب و روز با خدا می‌باید  
 وان را که خدا بست، گسش نگشاید  
 نام حرفی که به نوک قلمت گشت سیاه  
 دارم از بهر شرف، خطّ شریف تو نگاه  
 من ندارم چو تو مخدوم به عالم دگری  
 کین مال پدر خرج توان کرد به ده روز  
 درد و غم بی شمار دارم بی تو  
 من خود به جهان چه کار دارم بی تو

۲. مختصری در علم عروض: رساله‌ای است کوتاه که محمد بن یوسف بن محمد بن یوسف ابی‌عقیل نوقارزی بیهقی،<sup>۳</sup> متخلص به وحیدی (ادیب، دانشور و کاتب سده ۸ق) در سال ۷۳۵ق<sup>۴</sup> به جهت مبتدیان جمع کرده و در آن از تصانیف ادیب صابر، رشیدالدین سمرقندی و استادان و فاضلان دیگر بهره برده است.<sup>۵</sup>

ظاهراً نوقارزی بیهقی، نخستین کسی است که عروض منظوم تاج‌الدین علی

۱. مریم / ۲۳.

۲. این رساله، توسط نگارنده تصحیح شده و انشاءالله در اوراق عقیق منتشر خواهد شد.

۳. مختصری در علم عروض، ص ۷۲.

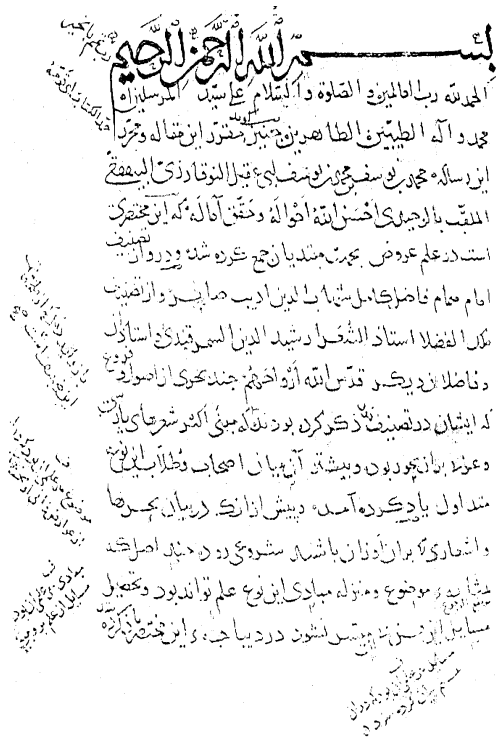
۴. همان، ص ۹۵.

۵. همان، ص ۷۲.

بن صابر را به پدر او شهاب‌الدین ادیب صابر نسبت داده و تمامت آن را در رساله خود نقل کرده است.

دستنویس مختصری در علم عروض در ضمن مجموعه‌ای است به شماره ۱۰۸۳ (۳۱۳ از قفسه مدرسه صدر) محفوظ در کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار، و به خط نسخ همان نوقارزی در سالهای ۷۳۵ - ۷۴۰ کتابت شده است.

نشان اختصاری این دستنویس در پانوشتها <م> است.



### آغاز رساله مختصری در علم عروض

۱. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مدرسه صدر، صص ۱۴-۱۵.

۲. فهرست کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار، ج ۲، صص ۴۴۴-۴۴۸.

مفعول مفاعیل فاعلان ای خدمت تو دولت محمد  
 نوعی دیگر هم از قریب آخرب از گفته سلطان سناری حکیم  
 کامل اوحد الدین انوری قدس الله روحه در عروض خود آورده است  
 با مردم ناساز و ارتطیح به بجاره شود سر جاره ساز  
 مفعول مفاعیل فاعلان مفعول مفاعیل فاعلان  
 نوعی دیگر هم در عروض آورده است از قریب آخرب باین مثال  
 گو آصف جم گو بیابین به برخت سلیمان راستین  
 و پیش من آنست که میان این نوع و آنکه بون مقدم است فرق نیست  
 بل که هر دو یکی است بنا بر آن اصل که دو حرف ساکن در آخر کلام  
 در قوانین این طایفه قایم مقام یک حرفست و من بر سخن حکیم کامل  
 اوحد الدین انوری طایب شراه و جعل الجنة مشواه این مختصرا  
 تمام کردم روز جمعه او اخر ماه مبارک شعبان سنه ۱۰۳۰  
 و اگر در اصل تا خیری بود و عمر فاکند و روزگار مساعدت نماید  
 و توفیق و توفیق کرد در خاطر هیت که در فن عروض طولی توفیق داده  
 شود مثل بوفی و نوعی عینی و پیادسی و بر علم قایمه و قوانین  
 و اسطرلاب و ابصار هر یکی از اصول و فروع و هر بر تعلق بین فن و روزگار پیاده  
 و دیگر که برین قسم است و اگر آن است که او در باب عروض آورده که در آخر

در پایان، سپاسگزار از دانشور گرامی، جناب آقای دکتر نجات طوسون (استاد دانشگاه مرمره - استانبول) که تصویر دستنویس کتابخانه کویپریلی را برای ناچیز ارسال فرمودند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِحَرْطَوِيَل

بِحَرْطَوِيلِ اِدْبَسِي شِعْرُ زَبَانِي بِبِرْزِ سَانِ يُوْدَارِ كَابُو طَبِيْعَشِ اَعَارِي  
فَعَوْلٌ مَفَاعِيلُ فَعَوْلٌ مَفَاعِيلٌ بِجَوْعِي شِعْرٌ خَوْشٌ طَبِيْعِي فَوْعِي بِرَمِ سَانِي

بِحَرْمِيدِ

از مردش و ز رخشان زبانی که گاه جگر جز سوی او ستایی  
فاعلاتٌ فاعِلٌ فاعِلاتٌ به از خطا چون بگذری بر صوابی

بِحَرْسِيْطِ

بِحَرْسِيْطِ شِعْرٌ كَرَمِيٌّ عَرَبِيٌّ بِطَبِيْعِ اَوْ بِنَفْتِ اِلْحِيْنِ بَكِي  
مُسْتَفْعَلٌ فَعْلٌ مُسْتَفْعَلٌ فَعْلٌ به خوشید یا قمری نشیند یا سمنی

بِحَرْوَاْفِرِ

روا فر اگر می طبله نشانی که سرخ که ز خامه در رخشان پی  
مفاعلةٌ مفاعلةٌ فَعَوْلٌ به بزرگ جان نازد، زبانی

بِحَرْكَاهِلِ

آغاز رساله عروض، دستنویس کتابخانه کویپریلی



بسم الله الرحمن الرحيم

کتاب العروض من تألیف الشيخ الاديب تاج الدين على بن صابر الترمذی

بحر طویل

به بحر طویل آمد بسی شعر در تازی<sup>۱</sup>

بدین سان بُود ارکان چو تقطیعش آغازی

فعولن مفاعیلن فعول مفاعیلن

چو عیشی به خوش طبعی، چو عمری به دمسازی<sup>۲</sup>

بحر مدید

گاه جُستن چُن سوی او شتابی<sup>۴</sup>

از خطا چون بگذری بر صوابی<sup>۵</sup>

از مدیدش وزن خوش بازیابی

فاعلاتن فاعلن فاعلاتن

بحر بسیط

تقطیع او به صفت<sup>۴</sup> الا چنین نکنی

خرشید یا قمری، نسرین یا سمنی<sup>۹</sup>

بحر بسیط شنو گر عاشق سخنی

مستفعلن فعلن<sup>۷</sup> مستفعلن فعلن<sup>۸</sup>

۱. م - : شعرها تازی.

۲. م: زهی دولتت را با فلک دام دمسازی.

۳. م: گاه دعوی چون بر او شتابی.

۴. م: گر چنین دانی، همی بر صوابی.

۵. م: سخن.

۶. م: سخن.

۷. م: فاعلن.

۸. م: فاعلن.

۹. م: ای زلف دلبر من! پُربند و پر شکنی. [این مصرع از امیرمعزی است: دیوان امیر معزی، ص ۷۲۸].

## بحر وافر

ز وافر اگر همی طلبی نشانی      سزد که ز خامه دُرّ سخن فشانی<sup>۱</sup>  
مفاعلتن مفاعلتن فعولن      بزرگ جهان [و] نادره زمانی<sup>۲</sup>

## بحر کامل

چو فتد به کاملت از قضا طَرَف سخن<sup>۳</sup>      همه رکن او ز عروض ما بجز این مکن<sup>۴</sup>  
متفاعلن متفاعلن متفاعلن      بشود ز دولت تازه چهره تو کهن<sup>۵</sup>

## بحر هزج

هزج را گر تمام ارکان بخواهی در سخن یکسر<sup>۶</sup>

بگیر این نظم<sup>۷</sup> را یاد و بکن این قطعه<sup>۸</sup> را از بر

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

زهی با طره مشکین، زهی با غره انور<sup>۹</sup>

۱. م: سزد که همیشه دُرّ ز سخن چکانی.  
۲. م: بزرگ زمین و نادره زمانی.  
۳. م: چو به بحر کاملت او فتد طرف سخن.  
۴. م: همه وزن او به گه عروض چنین بکن.  
۵. م: مشواد دولت تازه، چهره تو کهن.  
۶. م: از او مگذر.  
۷. م: قطعه.  
۸. م: وزن.  
۹. م: زهی با فرّ یزدانی، زهی فرزند پیغمبر.

### بحر مکفوف

چو مکفوف ز ارکان هزج اگشت دل افروز  
بدین طرز بُود شعر که گفتیم بیاموز  
مفاعیل مفاعیل مفاعیل  
خوشت باد همه عمر، بهت باد همه روز

### هزج مسدّس

چو از بحر هزج، خرّم کنی اَدل  
مفاعیلن مفاعیلن فعولن  
مسدّس کن از این ارکان به حاصل<sup>۵</sup>  
چنین تقطیع کردش مرد عاقل

### هزج اُخرب

وزن هزج اُخرب، وزنیست میسّر  
مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن  
هر چند بخوانیش، بُود خوشتر و بهتر  
ای رایت اقبال ز رای تو مظفّر

### اُخرب المسدّس

در بحر هزج مساز تأخیر  
مفعول مفاعیلن مفاعیل  
اُخرب شمر و مسدّسش گیر<sup>۶</sup>  
ای پاک دل خجسته تدبیر

### الرباعیات کلّها علی وزن هزج

در بحر هزج، زحاف بسیار آید<sup>۷</sup>  
وین بحر<sup>۸</sup> همه ترانه را کار آید<sup>۹</sup>

۱. م: چو مکفوف شود رکن هزج.
۲. م: بیت.
۳. م: خوشت.
۴. م: شود.
۵. شود آسایش جانها به حاصل.
۶. م: حالی ز شمار اُخربش گیر.
۷. م: بود.
۸. م: وزن.
۹. م: بود.

مفعول مفاعِلن مفاعیلن فع<sup>۱</sup>

اقبال غلام و دولتت یار آید<sup>۲</sup>

### بحر رمل

خوشر است از بحرِها بحرِ رمل در اُتفاق  
فَاعِلَاتِن فَاعِلَاتِن فَاعِلَاتِن فَاعِلَاتِن<sup>۳</sup>

بیش باشد طبعها را سوی نظمش اشتیاق  
ای به تو آراسته صدر خراسان و عراق

### مخبونه

رمل مخبون را هست لطافت به کمال  
فَاعِلَاتِن فَعِلَاتِن فَعِلَاتِن فَعِلَاتِن<sup>۴</sup>

چون بیرسم ز تو، تقطیع چنین کن همه حال<sup>۵</sup>  
ای مبارک نَفَس خوش سخن خوب خصال<sup>۶</sup>

### بحر رجز

بحر رجز را گر تمام ارکان بنخواهی در سخن  
بی هیچ شکل تقطیع او چُن پُرسمت زین گونه کن

مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن

هر روز بختت نو شود از گردش چرخ کهن

۱. م: مفعول مفاعِلن مفاعیلن فعل.

۲. م: در تقطعیش همه بدیدار بود.

۳. م: فاعلان.

۴. م: بیرسندت.

۵. م: سال.

۶. م: فاعلان.

۷. م: فاعلان.

۸. م: ای مبارک قدم خوش سخن نیکوفال.

### مخبونه

طریق خَبِن در رجز بُود روا  
مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن  
عروض او چننن بُود به نزد ما  
همیشه باد در جهان ترا بقا

### مطویه

از رجز مطوی اگر باخبری  
مفتعلن مفتعلن مفتعلن  
وزن خوشش برشمر ار باهنری  
نیک بدانی چو نکو درنگری

### مخبونه المطوی

بحر خوش است خَبِن طی  
مفتعلن مفاعِلن  
بلعجیست وزن وی  
روی تو به ز ملک ری  
خیز بیار آنچ هی<sup>۱</sup>

### بحر خفیف

خوشترین بحر هاست بحر خفیف  
فاعلاتن مفاعِلن فعلات<sup>۲</sup>  
وزن او اصل مثنوی لطیف  
كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الظَّرِيفِ ظَرِيفٍ

### بحر مضارع

ز بحر مضارع است سخن را همه جمال  
مفاعیل فاعلات مفاعیل فاعلات<sup>۵</sup>  
به تقطیع رکنهاش بُود جمله زین مثال  
زهی آسمان به قدر، زهی مشتری به فال

۱. این دو بحر اخیر در مختصری در علم عروض، دستنویس ایاصوفیا و نسخه‌های چاپی عروض منظوم نیست.

۲. م: خوشتر است از.

۳. م: فعِلان.

۴. م: که.

۵. م: فاعِلان.

### نُوعٌ مِنْهُ

نوعی است از مضارع، با رُکتهای اُخرب  
مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن  
تقطیع او چو کردی، گردد سخن مهذب  
ای دلبر سمن بر، وای گل رخ آشکر لب

### اُخربه

چون پُرسم از مضارع اُخرب ز تو نشان  
مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلات  
تقطیع او چنین کن در حال و در زمان  
ای تیره را جمال تو خُرشید آسمان

### بحر مجتث

به بحر مجتث از آن طبعها شتاب کنند  
مفاعِلن فاعلاتن مفاعِلن فعلات  
کزو سخن همه آلؤلؤ خوشاب کنند  
چنین کنند چو تقطیع او صواب کنند

### بحر مقتضب

بحر خوب مقتضب است، وزن نیک بوالعجب است

فاعلات مفتعلن از بحور منتخب است

### بحر سریع

بحر سریع است خوش [و] دلگشای  
مفتعلن مفتعلن فاعلات<sup>۵</sup>  
جمله ارکانش بُود<sup>۴</sup> جانفزای  
هر چه بخواهی بدهادت خدای

۱. م: مه رخ.

۲. م: دلبر.

۳. م: سخن را چو.

۴. م: همه.

۵. م: فاعلان.

### بحر منسرح

منسرح از بحر هاست، خوشتر و بهتر به نام

وزن خوشش در عروض، راحت و خوشی به کام<sup>۱</sup>

مفتعلن فاعلات<sup>۲</sup> مفتعلن فاعلات<sup>۳</sup>

ای رخ خوب ترا خسرو و انجم غلام<sup>۴</sup>

### المرفل

رکن مُرفل درو شدست نهانی

منسرح است ای پسر! چو نیک بدانی

نیک بدانی اگر به ذوق بخوانی<sup>۵</sup>

مفتعلن فاعلات مفتعلن فع

### بحر قریب

بدان نیک و بکن نقش بر ضمیر

قریب است زهی بحر بی نظیر

درین بحر<sup>۶</sup>، تو این شعر یاد گیر

مفاعیل مفاعیل فاعلات<sup>۷</sup>

### بحر اُخرب

تا شاه<sup>۸</sup> سخن را شوی مقرب  
ای خدمت تو دولت مجرب

خواهی که بدانی قریب اُخرب  
مفعول مفاعیل فاعلاتن

۱. م: راحت ذوق است و کام.

۲. م: فاعلان.

۳. م: فاعلان.

۴. م: مطرب! پرده بساز، ساقی! پیش آرجام.

۵. م: گردد معلوم چون به ذوق بخوانی.

۶. م: غربت.

۷. م: فاعلان.

۸. م: وزن.

۹. م: اصل.

## المتقارب

چو اندر مقارب کنی تا فزون  
بدین گونه تقطیعش آید برون  
فعولن فعولن فعولن فعول  
زهی دولتت را بقا رهنمون

## بحر مُحدَث

نظم را بعد از این بحر محدث گزین  
زین سپس یاد کن بحر محدث چنین  
فاعلن فاعلن فاعلن فاعلن  
آمد این قطعها از در آفرین

\*\*\*

## افزوده‌های دستنویسها:

چنانچه نوشتیم، عروض منظوم تاج‌الدین علی صابر درگذر روزگاران، در دست تصرف افتاده و برخی از مصراعها و ابیات را دگرگون نموده‌اند و نمونه و نمودار این دگرگونیها در پاورقیها مشخص شده است. اما بعضی از دستنویسها مطالب افزوتتر نیز دارند:

... و مثال مزاحفی که آن را رمل مسدس مخبون مقصور خوانند، هم ادیب صابر گوید:

چو ز شش رکن رمل یافت نظام  
فعالتن فعالتن فعالان  
هست تقطیعش ازین گونه تمام  
به سحرگاه شو از مه به جام

(مختصری در علم عروض، ص ۸۷)

نیز: رساله‌ای در باب اوزان شعر عربی و فارسی، ص ۵، >یک رساله در عروض <، یادگار، سال اوّل، شماره ۱۰، خرداد ۱۳۲۴، ص ۶۹.

۱. م: یاد کن بعد از این.

۲. م: وزن خوب.



درین بحر تو این شعر باید کید

بحر اُخْرِب

فامی که بدان قریب افت تا شاه سحر را شوی قریب  
مفعول مفاعیل فاعلات به له خدمت تو دولت خیر

لمتقارب

بواحد بمقارن که تا وزن هم برین گونه تقطیعش آید  
نقول نَعْوَلُ نَعْوَلُ نَعْوَلُ مَهْزَهی دولت با بقا موعود

بحر محدث

نظم رابع درین بحر محدث کنین

مهرین سبش یل کن بحر محدث چنین

فَاعِلٌ فَاعِلٌ فَاعِلٌ فَاعِلٌ

آمد این قطع طعمها لزم آفرین

لمتقارب

## منابع

خلاصه‌الاشعار: تقی‌الدین کاشانی، دستنویس شماره ۶۸۴ کتابخانه خدابخش (پنتا - هند).

دیوان ادیب صابر ترمذی، به کوشش احمد عبدالله، تهران، الهدی، ۱۳۸۰.  
 دیوان امیر معزی، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران، چاپ دوم، ساطیر، ۱۳۸۹.  
 دیوان رشیدالدین وطواط: تصحیح سعید نفیسی، تهران، کتابخانه بارانی، ۱۳۳۹.  
 رساله‌ای در باب اوزان شعر عربی و فارسی: شاید از ادیب صابر ترمذی، تصحیح مجتبی مینوی، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، شماره ۳، سال نهم.

فهرست مخطوطات مکتبه کویریلی: الدكتور رمضان ششن، جواد ایزکی و جمیل آقپکار، تقدیم الدكتور اکمل‌الدین احسان اوغلی، استانبول، ۱۴۰۶ هـ. ۱۹۸۴ م.  
 الکافیة فی العروض و الصنعة و القافیة: نجاتی نیشابوری، دستنویس شماره ۳۱۳ (قفسه صدر) کتابخانه مدرسه سپهسالار.

مقالات عارف: دکتر عارف نوشاهی، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ج ۱، ۱۳۸۱.

نامه‌های رشیدالدین وطواط: به کوشش قاسم تویسرکانی، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۳.

نسخه‌های خطی، (نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران): زیر نظر محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار، تهران، دانشگاه تهران، دفتر ۵، ۱۳۴۶.

